



یادداشت

فشار به حکومت برای رفع تحریمها را تشدید کنیم! صادق کار



در ماه های اخیر بویژه پس از تشدید تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی دولت ترامپ روند صعود شتابان افزایش قیمت ها روز به روز بیشتر و از سوی دیگر دامنه رکود و بیکاری و تاخیر در پرداخت دستمزدها نیز شتاب کم سابقه ای پیدا نموده و خبرها و گزارشات متعدد حکایت از آن دارند که طی چند ماه اخیر صدها واحد تولیدی دیگر به دلیل کمبود مواد اولیه، ارز و محدودیتهای شدیدی که در اثر تحریمهای جدید بوجود آمده بخشا یا کالا از تولید بازمانده اند و شتاب افزایش قیمتها چنان است که مردم را عاصی نموده و اکثر فروشندگان کالاهای مختلف و مواد اولیه از عرضه کالاهایی که در انبارهایشان دارند خودداری می کنند.

وجود این وضعیت روز به روز تهیه مایحتاج عمومی و خورد و خوراک را برای اکثریت فقیر جامعه که مزد و حقوق بگیران، تهی دستان شهر و روستا و بیکاران هستند دشوارتر از پیش نموده است. مسئولان دولتی در این میان در حالیکه از "پایان یافتن اثر بخشی تهدیدات" ترامپ دم می زنند اما عاجز از متوقف کردن اثرات تحریمها هستند و و بجای چاره اندیشی های راه گشا و بلند مدت در حالیکه بر قیمت سوخت و کرایه حمل و نقل و سایر کالاهای خدمات دولتی می افزایند می کوشند همه گناه گرانی و و کمبود کالاهای اساسی مورد نیاز مردم و تورم فزاینده را به گردن تولیدکنندگان و عرضه کنندگان کالاها بیندازند و حاکمیت و سیاستهایشان را که عامل عمده این بحران هاست از زیر ضرب خارج نمایند. قیمت کالاهای اساسی و هزینه های مسکن دارو و درمان، آموزش و غیره مرتب بالا میرود و کار بجایی رسیده که دیگر دستمزدهای کنونی کفاف زندگی با نان و سیب زمینی را هم نمی دهد. با این همه اما دولت از افزایش دستمزدها و یا لاقط اختصاص سهمیه کالاهای اساسی برای جبران قدرت خرید از دست رفته مزدبگیران و بازنشستگان خودداری می ورزد و جز دادن وعده هایی که هیچگاه به عمل در نمی آیند کار دیگری برای مردم بجان آمده از فقر و تبعیض و بی عدالتی نمی کند. با وجود اینکه فقر و فلاکت اکثریت مردم ریشه در سیاستهای جانبدارانه و طبقاتی حکومت از سرمایه داران، تجار و دلان و ناکارایی حکومت دارد و تقصیر فقر و بی حقوقی اکثریت مردم را نمی شود در وجود تحریمها خلاصه نمود. حتی در اوج درآمدهای نفتی نیز شرایط زندگی اکثریت مردم چندان بهتر از امروز نبوده است. انتظار هم نمی رود که در صورت برداشته شدن تحریمها تغییری اساسی از این لحاظ در سیاستهای حکومت نسبت به زحمتکشانشان در آنجا که مربوط به مسئله رفاه و دستمزد و توزیع درآمد است بوجود آید. ولی واقعیت این است که تداوم و تشدید تحریمها بیش از همه به مردم عادی خاصه آنهاپی که چیزی غیر از نیروی کارشان برای عرضه کردن جهت تامین وسایل زندگی شان ندارد آسیب وارد می کند و قدرت چانه زنی آنها را تقلیل می دهد. کما اینکه هم اکنون با وجود تشدید تحریمها در وضعیت درآمد و رفاه سوپر اشرافی ثروتمندان و ارباب جمعی حکومت بوجود نیامده است و آنها حتی در این شرایط دشوار نیز همچنان مشغول غارت سرمایه های باقی مانده کشور هستند و می کوشند از فرصت تشدید تحریمها و تهدیدات جنگی دارودسته ترامپ با تشدید سرکوب جنبش های مدنی و اپوزیسیون ترقی خواه برای تحکیم پایه های متزلزل حکومت شان بهره بگیرند.



بر خلاف گفته کسانی که در این روزها از "پایان گرفتن اثر فشارها" دم می زنند و از مذاکره بی قید و شرط برای پایان دادن به تحریمها امتناع می ورزند، فشار تحریم ها همچنان بر دوش مردم و کشور دم به دم سنگینتر می شود و امکانات اقتصادی کشور را فرسوده و ناتوانتر می کند.

در هفته های اخیر علائمی حاکی از تمایل بین المللی برای کاهش تنش ردوبدل شده و از جمله گفته می شود که سفر نخست وزیر ژاپن به منظور میانجیگری برای کاهش تنش ها بین حکومت ایران و دولت امریکا انجام گرفته است. این فرصتی است که نهادهای مدنی بتوانند با آوردن فشار به حکومت از آن بخواهند که جهت دفع خطر جنگ و برداشتن تحریمها ی فرساینده وارد مذاکره با دولت ترامپ شوند و نگذارند حکومت با امتناع از انجام مذاکره که دولت امریکا نیز مذاکره بدون پیش شرط را پذیرفته بیشتر از این مردم را در رنج و تنگ دستی و نگرانی نگاه دارد!



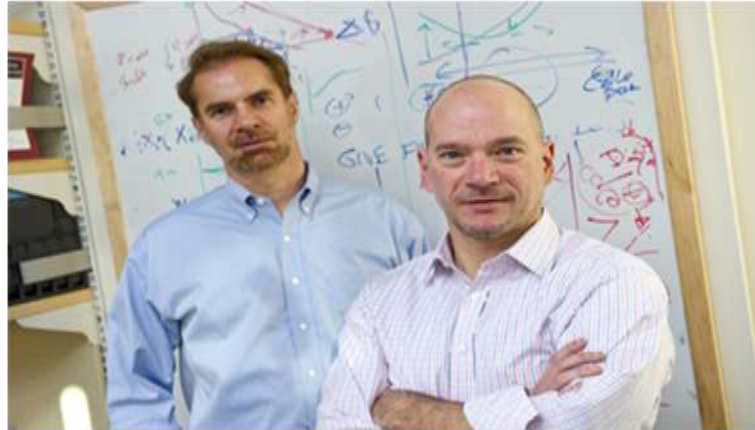
جنگ نه

مذاکره بجای جنگ و تحریم!



بیم و امید در زمانه اتوماسیون انبوه: مباحثه در آینده کار - بخش هشتم

دیوید اسپنسر



براین یولسون و مک آفی نظریه پردازان "آینده نگر"

رژه روباتها: کار کمتر؟ - ادامه

برآمد شرکتهائی همچون اوبر و دلیورو به عنوان نمونه هائی از آنچه "اقتصاد فرفره ای" (gig economy) شناخته شده است، مثال دیگری است از درآمیختگی آخرین تکنولوژیها با واقعیات بازار کار در سطوح نازل است. استفاده از تکنولوژی برای ایجاد نیروی کار جایگزین پذیر با حقوق کار محدودتر، سود کلانی را، به هزینه دیگر کارگران در استخدام، نصیب صاحبان این گونه شرکتهای می کند. به طور خاص این روند موجب ساعات کار اضافی کارگران میگردد، بی آن که دستمزد تضمین شده بیشتر، حق تعطیلات یا حتی دستمزد حداقل نصیب آنان شود. کار در اقتصاد "فرفره ای"، در حالی که در شیپور "عرضه کار متعطف" دمیده می شود، به وسیله ای برای فرسایش بیشتر کارگر و تضعیف حقوق آنان که به دشوای به دست آمده اند، می گردد.

علاوه براین، تکنولوژی برای سفت و سخت کردن محل کار و نظارت بر آن، و شدت بخشیدن به ضرب آهنگ کار مورد استفاده قرار می گیرد. امروزه روز کارگران با این اجبار مواجه اند که اجازه دهند کار آنان لحظه به لحظه توسط تکنولوژی ثبت و دآوری شود. آنان در بیرون از محیط و ساعات مرسوم کار نیز از طریق ایمیل و دیگر اشکال دیجیتالی زمانبندی، که ایجاب می کنند کارگران هر دم "روی خط" باشند، کنترل می شوند. ناقدان این وضع به خلق اشکال جدید از "تایلورسم دیجیتالی" انگشت می گذارند، که در آن کارگران در معرض موقعیتهای به مراتب اجباری تر و مشدداند. با استفاده از تکنولوژیهای پیچیده نظارت، که در دست تکمیل اند، با پوشاندن آنها به کارگران یا حتی کار گذاشتن آنها "در" کارگران، منظره تلخ آینده ای که در آن کار شدت بیسابقه ای یافته است، آشکار شده است. در این حالت ترس چندان این نیست که روباتها جای انسان را گرفته باشند، بلکه آن است که کار به فعالیتی درخور روبات با کیفیتهای تحمل ناپذیر تبدیل شده باشد.

به طور خلاصه می توان گفت مسئله پیش بینی در باره افول کار، هم از منظر جریان اصلی و هم از منظر رادیکال، این است که هر دو منظر از دیدن توسعه کار و پیشرفت تکنولوژی در روندی واحد و دست در دست هم، عاجز اند. به عبارت دیگر، این هر دو منظر چشم اندازی را که در آن سرمایه داری قادر است کار را بازتولید کند و در عین حال مانع از انتقال به آینده ای با کار کمتر گردد، نادیده می گیرند. مسئله دیگر این است که آنها تهدیدی را که متوجه کیفیت کار است دست کم می گیرند یا از آن غفلت می ورزند؛ منظور تهدیدی است که در اثر تکنولوژی و جانسختی کار کم کیفیت برای بقا و حتی افزایش چندباره آن در جوار پیشرفت تکنولوژیک، متوجه کیفیت کار می شود. از این زاویه لفاظی دایر بر "برآمد روباتها" می تواند به انحراف اذهان و توجهات از دیگر مسائل حادی بیانجامد که تکنولوژی به تحول خویش در جامعه سرمایه داری به بار آورده و به بار می آورد.

ما در دو فصل آینده به موضوعات سیاست گذاری و فرم برمی گردیم؛ خاصه به این پرسش که چگونه می توان تکنولوژی را مهار کرد و به آینده ای با کار کمتر اما بهتر نائل شد.

پاسخ به اتوماسیون: صرفه جویی در کار یا نفی آن؟

پاسخهای مرسوم سیاستگزارانه به موضوع اتوماسیون ملهم از نقطه نظرات متفاوتی اند در باره طبیعت و نقش کار، و در باره



فوائد یا، اگر اینها نشد، ایجاد شرایطی که ادامه کار در جامعه را ممکن می سازند. ما در ادامه این نوشته دو تا از این پاسخها را که جای شامخی در ادبیات مربوطه دارند، مرور می کنیم. استدلال خواهیم کرد که هر دوی این پاسخها، در اصل، پاسخ نیستند، مسئله اند. دومین "پاسخ" پا را از پیش بینی افول کار فراتر می گذارد و مسائل اساسی بیشتری را پیش می کشد، از جمله در این باره که چگونه باید تکنولوژی را در ارتباط با کمیت و کیفیت کار مدیریت کرد.

پاسخ نخست دلایلی را به دست می دهد که به موجب آنها کار، علیرغم بافتاری که در راستای افول آن عمل می کند و فشار می آورد، باید حفظ شود. یک قرائت از این نقطه نظر به کار همچون "چیز ذاتاً خوبی" نگاه می کند و انجام کار را به عنوان الزامی پایه ای برای نیک بودگی انسان، صرف نظر از دریافت دستمزد، تلقی می کند. براین یولسون و مک آفی این نظر را نمایندگی می کنند. آنها به نفس کار به عنوان "امر مفید" می نگرند و سیاستمداران به نجات کار در برابر اتوماسیون فرا می خوانند. استدلال پایه ای آنان این است که زندگی بشری در اثر کار غنا می یابد و افول کار به بحرانی وجودی در جامعه انسانی منجر خواهد شد. یک واریاسیون از این نظر کار را به علت نقش آن در امکان تداوم مصرف مهم می شمارد. این واریانت، از کار بابت نقش آن در بازتولید تقاضای مصرف و جلوگیری از بحران کمبود مصرف حمایت می کند. تأثیرات مخرب اتوماسیون باید با تأمین درآمد پایه خنثی شوند. درآمد پایه باید به کمک کارگران در دنیائی بشتابد که در آن کار مدام کمیاب و کمیاب تر می شود.

"از مطالبات و اعتراضات بازنشستگان حمایت کنیم!"



ISNA

ISNA/PHOTO:ALIREZA SOTAKBAR

مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را تشدید کنیم!



از هفت‌تپه‌ی تلگرامی تا هفت‌تپه‌ی واقعی

مراد رضایی



در سال‌های هفتاد و سه و هفتاد و چهار، در روزهای اوج اجرای سیاست‌های توسعه‌ی اقتصادی توسط دولت هاشمی رفسنجانی، که موجب رشد ۵۰ درصدی تورم و بحران معیشتی گسترده در میان طبقات متوسط و فرودست شده بود، تجمعات اعتراضی معیشتی در چندین شهر ایران انجام شد. اوج این اعتراضات در اسلامشهر بود که موجب کشته و زخمی شدن چندین نفر شد. اما واقعیت این است که هیچ اطلاعات دقیقی‌تری از این اعتراضات در دسترس نیست. چند نفر کشته و زخمی شدند؟ دقیقاً در کدام شهرها؟ وضعیت بازداشتی‌ها چه شد؟ نمی‌دانیم! جز یکی دو عکس و خاطرات حاضرین در تجمعات، عملاً هیچ منبع اطلاعاتی مورد وثوق دیگری در مورد تجمعات آن سال‌ها وجود ندارد.

این تنها نمونه‌ای از فضای مبهم سال‌های دهه‌ی شصت و هفتاد و هشتاد است. ده‌ها و بلکه صدها نمونه‌ی دیگر وجود دارد که اگر همین امروز اتفاق می‌افتادند، به مدد شبکه‌های اجتماعی و میکرو رسانه‌ها به یک موج رسانه‌ای گسترده بدل می‌شدند و می‌توانستند افکار عمومی را به پرسش و مطالبه‌گری مجاب کنند.

به همین مورد اخیر قتل میترا استاد، همسر مجد علی نجفی توجه کنید. در ساعات اولیه‌ی پس از وقوع قتل، قوه‌ی قضائیه مدعی شده بود نجفی قاتل نیست و حتی قاتل اصلی بازداشت شده است! اما موج گسترده‌ی رسانه‌ای، در کنار اطلاعات پخش شده‌ی پیشین در مورد سابقه‌ی ارتباطی میترا استاد و مجد علی نجفی سبب شد لاپوشانی و فرافکنی، بیش از چند ساعت نتواند دوام داشته باشد و مجد علی نجفی به قتل اعتراف کرد. در حالی که در یکی از سال‌های دهه‌ی هفتاد، مجد روحانی، فرزند ارشد حسن روحانی، رئیس‌جمهور فعلی، با شلیک گلوله به سرش، کشته می‌شود. هیچکس هم از اینکه اساساً چنین فردی وجود داشته است و به قتل رسیده است مطلع نشد! ما حتی سال وقوع این قتل را نمی‌دانیم.

با توجه به همین دو مورد مشخص، یکی در سطح کلان و دیگری در سطح خرد، متوجه تاثیر مستقیم و جدی رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی بر سپهر سیاسی ایران می‌شویم. جمهوری اسلامی که زمانی در به در و خانه به خانه نوارهای ویدئو می‌گشت، حالا با پدیده‌ی تلفن‌های هوشمند طرف است که عملاً مدیریت آنچه درون این گوشی‌های می‌گذرد، حداقل با روش سرکوب و فشار و سانسور غیر ممکن است.

با توجه به ساختار جمهوری اسلامی که از روزهای آغازین کسب قدرت سیاسی، بنا را بر سرکوب و دروغ گذاشته است، شبکه‌های اجتماعی یک بحران جدی برای حکومت به شمار می‌آیند. چرا که مخفی کردن اخبار اعتراضات مردمی و جنایت‌های حکومتی تقریباً غیر ممکن است. شبکه‌های اجتماعی نقش و جایگاه خود در تبلیغ، ترویج و سازماندهی مبارزاتی را کسب کرده‌اند و این روند برگشت‌پذیر نیست.

اما سوار کردن تمام بار اعتراضات بر دوش شبکه‌های اجتماعی نیز متضمن آسیب به جنبش‌های اعتراضی خواهد بود. یکی از عمده‌ترین آسیب‌های حوزه‌ی رسانه، «موج رسانه‌ای» است. وقتی یک خبر مورد توجه افکار عمومی قرار می‌گیرد، موضوع خبر برای عموم مردم اهمیت پیدا می‌کند. بخشی از مخاطبان شبکه‌های اجتماعی در موضع تولید کننده‌ی محتوا قرار می‌گیرند تا خبر جدید یا تحلیل حول موضوع تولید کنند. باقی مخاطبان نیز تبدیل به مصرف‌کنندگان تشنه‌ی این اخبار و تحلیل‌ها می‌شوند و



در مدت کوتاهی، یک حساسیت اجتماعی عمومی حول موضوع شکل می‌گیرد. اما پس از فروکش کردن موج، موضوعی که تا چند روز قبل بسیار مهم بود، به ناگاه اهمیت خود را از دست می‌دهد و موضوع دیگری جای آن را می‌گیرد. این الگو را می‌توان در تمام موج‌های رسانه‌ای رهگیری کرد. افکار عمومی که تا چند روز پیش داستان دراماتیک مجد علی نجفی را به یک موج تبدیل کرده بود، حالا مساله‌ی سفر رامبد جوان به کانادا را در صدر اهمیت خود قرار داده است!

موج‌ها یکی پس از دیگری می‌آیند و می‌روند و مدتی بعد فراموش می‌شوند. گاهی یک موج بسیار بزرگ و قدرتمند است و مدت طولانی‌تری در مرکز واکنش‌ها قرار می‌گیرد. گاهی نیز موج بسیار کوچک است و تنها چند ساعت می‌تواند در دریای اطلاعات و رسانه دوام بیاورد.

اعتراضات گسترده‌ی کارگران نیشکر هفت‌تپه، در آبان سال نود و هفت، در رسانه‌ها تبدیل به یک موج گسترده شد. بی‌اغراق، عموم مردم پیگیر وضعیت اعتراضات هفت‌تپه بودند. تصاویر شعارها و سخنرانی‌های کارگران به سرعت دست به دست می‌شد. حتی پس از دستگیری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در روزهای انتهایی آبان ماه، یک نارضایتی عمومی نسبت عملکرد نیروهای امنیتی به وجود آمد. افشاگری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در مورد شکنجه در زندان، مطالبه‌گری در میان افکار عمومی را تا جایی پیش برد که جمهوری اسلامی مجبور به پخش یک مستند سراسر دروغ علیه محکومان هفت تپه شد. پس از این بود که اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و اعضای هیات تحریریه‌ی نشریه‌ی گام که تلاش می‌کردند در مورد وقایع هفت تپه اطلاع رسانی کنند بازداشت شدند. و در نهایت موج رسانه‌ای فروکش کرد!

بنابراین از دید عموم مردم، یک اعتراض گسترده در هفت‌تپه انجام شد، افراد مهم این اعتراضات دستگیر شدند و هنوز در زندان‌اند، و هفت‌تپه نیز کما فی السابق به کار خود ادامه می‌دهد.

این تصویر بی‌اندازه مخدوش و غلط است. هفت تپه هنوز در وضعیت انفجاری قرار دارد. کانال‌های خبری مربوط به کارگران هفت تپه چندین بار خبر از اعتصاب و همچنین بازداشت، احضار و تهدید کارگران این مجموعه داده‌اند.

زمینه‌های مادی و عینی اعتصاب و اعتراض هنوز در هفت تپه فراهم است. طبق گزارشات کارگران، در ماه‌های اخیر، دستمزد هیچ ماهی به موقع و کامل پرداخت نشده است. کارفرما منتظر التهاب در وضعیت کارخانه می‌ماند و بعد حقوق را در دو یا سه مرحله پرداخت می‌کند. همین حالا که من در حال نوشتن این متن در روزهای انتهایی ماه خرداد هستم، کارگران هفت تپه حقوق اردیبهشت را دریافت نکرده‌اند.

پلیس و نهادهای امنیتی نیز در این مدت در داخل مجموعه‌ی هفت تپه، دفتر و دستک به راه انداخته‌اند. علاوه بر این که نیروی انتظامی با یونیفرم و سلاح دائمی در محیط شرکت حضور دارد، یک کانکس مربوط به نهاد امنیتی نامشخص نیز در هفت تپه بنا کرده‌اند که به کار بازجویی سرپایی مشغول است! هر کارگری که توسط بازجویان کانکسی، معترض تشخیص داده شود، احضار و بازجویی می‌شود!

مجد خنیفر، نماینده‌ی کارگران معترض توسط نهادهای امنیتی تهدید و بدون تسویه حساب اخراج شده است و مدت‌هاست در شرکت حضور ندارد.

تمام این نشانه‌های به ما می‌گویند هفت‌تپه‌ی واقعی فاصله‌ی زیادی با هفت‌تپه‌ی مجازی دارد. زمینه‌های اعتراضی هنوز در این مجموعه وجود دارند. سرکوب گسترده علیه کارگران این شرکت نیز به طور جدی در دستور کار نهادهای امنیتی است.

با گسترش فشارهای معیشتی، نه تنها هفت‌تپه، بلکه تمام زحمتکشان کشور در وضعیت اعتراضی قرار دارند. بنابراین اگر وضعیت به همین منوال ادامه داشته باشد، نه تنها اعتراضات هفت‌تپه بلکه اعتراضات دی ماه 96 نیز امکان تکرار دارند.

از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



کودکان نباید کار کنند، باید به رویاهایشان پردازند" علی صمد



سازمان ملل متحد روز ۱۲ ژوئن (۲۳ خرداد) را روز جهانی مبارزه با کار کودکان نامیده است. برای فعالین مدنی - اجتماعی و مدافعین حقوق کودک توجه نشان دادن به چنین روزهایی از سال، بسیار حائز اهمیت است! زیرا در چنین روزی مشخصاً به زندگی کودکان کار توجه بیشتری صورت می گیرد و همین امر می تواند موجب ایجاد فرصت و فضائی مناسب برای برجسته کردن وضعیت ناهنجار و پر رنج زندگی کودکانی شود که می بایست در یک شرایط عادلانه و انسانی آموزش و تربیت شوند و از زندگی شایسته و انسانی برخوردار شوند. اما متأسفانه با این وجود صدها میلیون کودک کار همچنان در جهان وجود دارند که زندگی دشواری را همه روزه از سر می گذرانند و با خطرات و تهدیدات گوناگونی مواجه‌اند که به آنها ممکن است آسیبهای جبران ناپذیر وارد کنند و حتی موجب مرگ شان گردد.

همه شواهد موجود نشانگر این واقعیت تلخ است که کودکان کار نه تنها نمی توانند تصویری نسبتاً خوب و شکوفا از آینده داشته باشند بلکه در زندگی همه روزه خود نیز با خستگی و رنج بسیار، روزها را پشت سر می گذرانند. برای آنها تصویر دنیای آینده مبهم و تاریک است و جز دشواری، تحقیر، آزار و اذیت و پژمردگی زودرس، تجربه دیگری را در زندگی نمی بینند. کودکان کار از آسیب پذیرترین لایه‌های اجتماعی جامعه هستند. آنها نه تنها از فضای امن، خانواده، محیط آموزشی و بهداشتی مناسب بی بهره‌اند، بلکه از ساده ترین امکانات انسانی مانند حق شادی، بازی کردن و تفریح نیز محروم می باشند.

هم از این رو توجه به معضل کودکان کار و خیابانی و تلاش برای از میان برداشتن آن یک وظیفه اجتماعی انسانی ست و لازم است از هر فرصت و امکانی برای محو آن در جهان بهره گرفت. سازمان بین المللی کار وابسته به سازمان ملل با اعلام ۱۲ ژوئن بنام روز جهانی کودکان کار در واقع خواسته است توجه بزرگسالان، سیاست مداران و مردم جهان را به این معضل جهانی جلب نماید بلکه از این طریق بتواند با برجسته کردن آن منشا تغییری در زندگی مشقت بار صدها میلیون کودک کار گردد و با این معضل جهانی مقابله نمایند.

کودک کار کیست؟

یونیسف کسانی را کودک کار می‌خواند که در سن کودکی کار می‌کنند و اغلب به کارهایی مشغولند که مناسب سن و وضعیت



جسمی و روحی و روانی شان نیست و از آمادگی و آموزش لازم برای انجام آنها برخوردار نیستند. کارهای خطرناکی که سلامت و حیات کودکان را تهدید و از آموزش و تحصیل محروم شان می کند. کار کودک در واقع عملی است سودجویانه و استثمارگرانه که جلوی پیشرفت فکری و روانی کودکان را می گیرد و مانع تحصیل آنها می شود. این تفسیر در کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل نیز آمده است.

دلایل کار کودکان

یکی از اصلی ترین دلایل عمده کار کودکان فقر شدید اقتصادی خانواده های این کودکان است. وجود فقر موجب می شود تا خانواده های نادر و فقیر این کودکان به کارکردن کودکان شان در سنین پائین برای کمک تامین معیشت خانواده تن در دهند. در آمد ناچیز کودک می تواند خانواده را از گرسنگی نجات دهد و حداقل اینک غذای به خور و نمیری را برای آنها فراهم سازد. چنین کودکانی محکوم به زندگی در وضعیتی آکنده از رنج و محرومیت هستند. این کودکان از همان سال های تعیین کننده کودکی با تحمل فشارهای شدید کار، دچار آسیب های جدی از لحاظ رشد جسمی، روانی، اجتماعی و عاطفی می شوند.

فقر موجب محرومیت می شود

فقر به مفهوم محرومیت آشکار از رفاه عمومی است. معمولاً فقر را بصورت نسبی به معنی محرومیت مادی نیز تعریف می کنند. به علاوه به راحتی می توان دید که فقر درآمدی در اکثر موارد با فقر انسانی، یعنی آموزش و بهداشت اندک که حاصل درآمد پایین می باشند، همراه است. فقر درآمدی و انسانی با محرومیت های اجتماعی مانند آسیب پذیری شدید در مقابل رویدادهای ناهنجار، عدم تاثیرگذاری بر اغلب نهادهای مدنی و اجتماعی و ناتوانی در بهبود شرایط زندگی، همراهند.

تعریف فقر

سازمان ملل متحد، فقر را چنین توضیف می کند: "فقر در اشکال مختلف مانند کمبود درآمد برای معیشت پایدار، گرسنگی و سوء تغذیه، بیماری و مرگ و میر ناشی از آن، بی خانمانی، ناامنی، محرومیت و تبعیض اجتماعی نمود پیدا می کند. این پدیده همچنین خود را به شکل عدم توانایی برای مشارکت در فرایندهای تصمیم گیری در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و مدنی نشان می دهد."

بانک جهانی نیز فقر را چنین معنی می کند: "فقر گرسنگی، فقر نداشتن سرپناه و لباس، بیمار بودن و درمان نشدن، بی سواد بودن و مدرسه نرفتن است." بانک جهانی همچنین تأکید می کند برای فقرا در فقر زیستن چیزی فراتر از اینهاست. چرا که فقرا اغلب بسیار آسیب پذیرند و در معرض انواع خطرات و بی عدالتی ها قرار دارند که خارج از اراده آنهاست. آنها همچنین از سوی نهادهای دولتی و اجتماعی و حتی جامعه بشدت مورد سوء استفاده قرار می گیرند و از این طریق صدا و قدرت خود را در این نهادها از دست می دهند.

با وجود این تفاسیر اما خود بانک جهانی و رهنمودهای آن نیز با نفوذ اقتصادی زیادی که بخصوص در اقتصاد کشورهای در حال توسعه دارد در افزایش شمار کودکان کار بطور غیر مستقیم نقش دارد.

کودکان زیر پنج سال، ۲۲ درصد کل گرسنگان جهان را تشکیل می دهند

بر اساس گزارش سالانه "سازمان جهانی تغذیه"، در سال ۲۰۱۷ در مجموع حدود ۸۲۱ میلیون نفر از گرسنگی مزمن رنج برده اند. بر اساس این گزارش، از هر نه نفر، یک نفر در جهان درگیر گرسنگی مزمن است. وضعیت گرسنگی در جهان بویژه در آفریقا و آمریکای جنوبی وخیم تر از دیگر نقاط جهان گزارش شده است. تعداد گرسنگان در جهان ظرف چهار سال گذشته روندی صعودی



داشته است. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۱۵ تعداد گرسنگان در جهان ۷۷۷ میلیون نفر بود. این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۸۰۴ میلیون نفر افزایش یافت و در سال ۲۰۱۷ نیز ۱۷ میلیون نفر بر تعداد گرسنگان جهان افزوده شد. بر اساس گزارش یاد شده، ۲۳ درصد کل گرسنگان جهان را کودکان زیر پنج سال تشکیل می‌دهند. به این ترتیب، در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۵۰ میلیون کودک از پدیده گرسنگی رنج برده‌اند.

کودکان کار

امروزه، در سرتاسر جهان طبق گزارشی که سازمان یونیسف (صندوق کودکان ملل متحد)، در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۱۹ انتشار داده، در سراسر جهان ۱۵۲ میلیون دختر و پسر (تقریباً از هر ده کودک، یک کودک) مجبورند برای چرخ اقتصادی خانواده کار کنند. اغلب آنها شغلی تمام وقت دارند. این کودکان به مدرسه نمی‌روند و تقریباً هیچ وقتی برای بازی کردن ندارند. بسیاری شان تغذیه یا مراقبت درستی دریافت نمی‌کنند. فرصت کودکی کردن از آنها گرفته شده است. بر پایه این گزارش، تقریباً نیمی از این کودکان در معرض بدترین انواع کار و استثمار قرار دارند: کار در محیط‌های مخاطره‌آمیز، کار به عنوان برده، یا دیگر اشکال کار اجباری، از جمله قاچاق مواد مخدر و روسپری‌گری و همینطور شرکت در نزاع‌های مسلحانه. بنا به گزارش‌های یونیسف بیشتر این کودکان، یعنی تقریباً نیمی از آنها (۷۲ میلیون نفر) در آفریقا و ۶۲ میلیون در آسیا زندگی می‌کنند و بیش از ۷۰ درصد این کودکان در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. سازمان ملل متحد متعهد شده است که تا سال ۲۰۲۵ به معضل کار کودکان پایان دهد. یونیسف در گزارش اخیر خود تاکید دارد که شمار کودکان کار هر چند به شدت کاهش یافته اما روند این کاهش در سال‌های گذشته، کند شده است. یونیسف با انتقاد از کندی روند کاهش می‌گوید، اگر کاهش شمار کودکان کار به همین آهستگی پیش برود، در سال ۲۰۲۵ هم همچنان ۱۲۱ میلیون دختر و پسر کوچک در سراسر جهان مشغول کار خواهند بود.

واقعیات و آمار جدید یونیسف در روز جهانی مبارزه با کار کودکان

در گزارش جدید یونیسف آمده است که:

- در سطح جهان ۲۱۸ میلیون کودک ۵ تا ۱۷ ساله شاغل هستند؛
- در میان آنها، ۱۵۲ میلیون نفرشان کودک کار محسوب می‌شوند. تقریباً نیمی از آنها در شرایط مخاطره آمیز کار می‌کنند؛
- حدود نیمی از کودکان کار در آفریقا هستند (۷۲/۱ میلیون)، ۶۲/۱ میلیون در آسیا و اقیانوس آرام، ۱۰/۷ میلیون در قاره آمریکا، ۱/۲ میلیون در کشورهای عرب و ۵/۵ میلیون در اروپا و آسیای مرکزی؛
- تقریباً نیمی از همه ۱۵۲ میلیون کودکان کار ۵ تا ۱۱، ۴۲ میلیون ۱۲ تا ۱۴، و ۳۷ میلیون نفر آنها ۱۵ تا ۱۷ سال دارند؛
- کار مخاطره آمیز در کودکان کار بین ۱۵ تا ۱۷ ساله بیشتر شیوع دارد؛
- در میان ۱۵۲ میلیون کودک کار، ۸۸ میلیون نفر آنها پسر و ۶۴ میلیون دختر هستند.
- ۵۸ درصد همه کودکان کار و ۶۲ درصد کودکان کاری که شغل مخاطره آمیز دارند پسر هستند؛
- کودکان کار اکثراً در در بخش کشاورزی هستند (۷۱ درصد) که شامل ماهیگیری، دامداری، جنگلداری، آبرزی پروری می‌شود و همینطور کشاورزی معیشتی و تجاری را دربر می‌گیرد. ۱۷ درصد این کودکان در بخش خدماتی هستند و ۱۲ درصد در بخش صنعتی از جمله معادن.

آمارهای رسمی ایران در خصوص کودکان کار

طبق آمارهای منتشر شده بین دو تا هفت میلیون کودک کار در ایران وجود دارد. و حداقل ۴ میلیون کودک و نوجوان ساکن ایران به مدرسه نمی‌روند. وضعیت این گروه بزرگ بازمانده از تحصیل که در میان آنها کودکان کار، بچه‌های مهاجر افغان، دخترانی که در



سنین کم ازدواج کرده‌اند و دیگر دختران و پسران محروم از تحصیل به چشم می‌خورد. این آمار با توجه به منابع موجود کشور رقم بسیار ناگواری است و می‌توان به جرات گفت که در صورت ادامه وضعیت موجود، این امر موجب استمرار فرایند فقر برای این طیف از کودکان در سنین بزرگسالی می‌شود. در واقع هر ساله پای تعداد بسیار زیادی از کودکان به محیط‌های کار، باز می‌شود. متأسفانه با وجود این همه کودک محروم از تحصیل در کشور، حتی در هنگام تعیین و تصویب بودجه سالیانه آموزش و پرورش، هیچ بودجه‌ای برای جلب و جذب این کودکان محروم از تحصیل اختصاص داده نمی‌شود. به راستی آمار فوق از کودکان محروم از تحصیل، چه معنایی جز این می‌تواند داشته باشد که آنها به نوعی به کاری در درون یا در بیرون از خانه مشغول هستند.

افزایش کودکان کار و خیابانی منعکس کننده افزایش خشونت علیه کودکان و بی‌حقوقی و بی‌پناهی کامل آنان است. در جامعه‌ای که سن ابتلا به اعتیاد به زیر ۱۰ سال رسیده، در جامعه‌ای که ده‌ها هزار کودک، فاقد شناسنامه بوده و از "اتباع خارجی" بشمار آمده و هیچ قانونی آنان را حمایت نمی‌کند و از بدیهی‌ترین حقوق اولیه انسانی از جمله حق آموزش و تحصیل باز می‌مانند.



آموزش و تصویب قوانین موثر به نفع کودکان کار

سازمان‌ها و انجمن‌های مدنی و امدادگر بر این اعتقادند برای مقابله جدی و اساسی با کار کودکان باید دولت‌ها را مجبور کرد تا تحصیل در مدارس را اجباری کنند و سن قانونی برای اشتغال را به شکلی تعیین کنند که برابر با زمان پایان تحصیل در مدرسه باشد. یونیسف می‌گوید برای حفاظت کودکان از استثمار باید شرایط زندگی آنان را تغییر داد و بودجه بیشتری را به آموزش و پرورش کودکان و نظام‌های بهداشتی و اجتماعی اختصاص داد.

در واقع تصویب قوانینی مؤثر و کارآمد برای ممنوعیت کار کودکان و اجرای این قوانین، بهبود شرایط اقتصادی و آموزشی کل خانواده برای بی‌نیازی به کار کودکان و برخورداری از امکان تحصیل و آموزش رایگان می‌تواند موجب کاهش کار کودک در جامعه شود.

"فقر" و "بدسرپرستی" از دلایل اصلی کار کودکان در ایران

طبق آمار سایت‌های داخلی در ایران سه هزار "منطقه‌ی حاشیه‌نشین" و ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین وجود دارد و آسیب‌های اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی در حال گسترش است. درصد زیادی از این محل‌ها، محل زندگی کودکان کار است. در ایران



فقر به شکلی دردناک در حال گسترش و قربانی گرفتن است و تحریم‌ها این وضعیت را دشوارتر و سخت‌تر کرده است. وضعیت نامناسب اقتصادی و عاطفی در خانواده، اعتیاد و مهاجرت، بسیاری از کودکان را "بدسرپرست" کرده است. و بنا به نظر کارشناسان "فقر" و "بدسرپرستی" از دلایل عمده افزایش کار کودکان در ایران است. یونیسف دولت‌ها، جامعه مدنی و صاحبان صنایع را فراخوانده است که با ریشه‌های کار کودکان مانند فقر شدید، نبود امکان تحصیل و آموزش و تبعیض علیه دختران با شدتی بیشتر مبارزه کنند.

دنیای کودکی با کار کودک پایان می‌رسد

کار کودک، حقوق اساسی کودکان را مورد تجاوز قرار می‌دهد. وجود کار کودک در جامعه یک فاجعه بزرگ انسانی است. کودکی که به دلیل فقر اقتصادی به محیط‌های کار کشیده می‌شود در واقع فقر را در خود جاودانه می‌کند. امروزه بر همگان آشکار شده است که کار استثمارگرانه بر رشد جسمی کودک تأثیر منفی دارد و سلامتی او بدین طریق به خطر می‌افتد. کار استثمارگرانه به رشد شناختی-عاطفی کودک از جنبه روانی آسیب‌های جدی وارد می‌سازد و بدین طریق احساسات و دلبستگی‌های او لطمه شدیدی می‌خورد. این کودکان به دلیل کار طاقت‌فرسا با انواع و اقسام افسردگی‌ها، اضطراب‌ها و نگرانی‌ها مواجه هستند که اصلاً با سن آنها هیچ تناسبی ندارد. این کودکان به واسطه کار کردن در سنین پائین چنان فرسوده و پژمرده می‌شوند که در بزرگسالی نمی‌توانند بازده اقتصادی مفیدی داشته باشند. آنها در موقعیتی قرار دارند که باید نقش بزرگسالان را انجام دهند و خیلی زود با دنیای کودکی شان خداحافظی می‌کنند و از آرزوهای شان دور می‌افتند. این کودکان هیچگاه خاطره خوبی از دوره کودکی شان به یاد نخواهند داشت.

آمار سازمان یونیسف نشانگر این واقعیت است که جهان بشکلی ظالمانه و بی‌رحمانه کودکان را مورد بهره‌کشی مالی و جنسی قرار می‌دهد و دولت مردان برای بهبود شرایط زندگی اقتصادی و اجتماعی این کودکان کار، پروژه و یا برنامه موثری انجام نمی‌دهند و جهان کنونی همچنان با معضل کار کودکان باقی خواهد ماند

منابع:

- گزارش جدید یونیسف.

- آمارها و گزارشات سازمان‌های بین‌المللی مانند گزارش سالانه "سازمان جهانی تغذیه"، سازمان ملل، بانک جهانی

کار کودکان ممنوع!



جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه^۱ - بخش چهارم عثمان تار - ترجمه گودرز



جنبش کارگری نیجریه در طی سالها تحت فشار و تهدیدات دائمی از سوی دولت به ویژه از سوی نظامیان قرار داشت. این تهدیدات و هجمه ها هرگاه که تظاهرات اعتراضی و مبارزه برای عدالت اجتماعی بالا می گرفت، شدت می یافت. همان طور که بعداً خواهیم دید و در مطالب آدسینا هم ثبت شده است، کارگران متشکل در نیجریه از 1940 به داشتن دیدگاه ستیزه جوی در دفاع از حقوق کارگران و پیگیری سیاست های متضمن بهبود شرایط کار و زندگی آنان معروف بوده اند، حتی اگر دخالت ها باعث انشعاب و تفرقه در میان جنبش بوده است.

ساختار سازمانی

رهبری شده است، که قبلاً گفته شد به عنوان یک (NLC) جنبش کارگری در کشور وسیله کنگره کارگران نیجریه اتحادیه واحد در سال 1978 وسیله دولت نظامی تأسیس شد و بیانیه موضوعی آن در عین ابهامات ولی رادیکال است و دستی باز دارد:

"کنگره به منظور سازماندهی و متحد ساختن و آموزش کارگران نیجریه در تمامی صنوف حرفه ای از بخش های مختلف برای دفاع و پیشبرد حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارگران، کمک به آزادسازی کارگران و همه اقشار مردم از تبعیضات و سوء استفاده و استثمار آنها، دستیابی به برابری و عدالت جنسیتی در محیط کار و در کنگره کارگری، تقویت ارتباط و اتحاد کارگران با سایر اقشار و حامیان طبیعی آنها در داخل و خارج از جامعه نیجریه، و راهبری مبارزه برای تحول نیجریه به جامعه ای عادلانه، انسانی، و دموکراتیک عمل می کند."

کنگره ملی کارگری NLC به عنوان تنها "مرکز ملی کارگری" با شبکه توانمندی از اعضای خود بیش از یک هزار اتحادیه صنعتی و شورای ایالتی را در کل کشور ایجاد و پوشش برنامه ای می دهد. قبل از ظهور کنگره ملی کارگری چهار مرکز کارگری مستقل وجود داشتند: کنگره اتحادیه های صنفی نیجریه (NTUC)، جبهه متحد کارگری (LUF)، کنگره متحد کارگری (ULC)، و شورای کارگران نیجریه (NWC). هر یک از این مراکز تعدادی اتحادیه های وابسته را پوشش می دادند. رابطه بین این فدراسیون های کارگری در دوران استعماری گاه بسیار تند می شد اما این رابطه بعد از استقلال بسیار مرکب و با همکاری و ستیز و فراز و نشیب همراه بوده است. در برابر دولت و کارفرمایان نیز گاه اتحاد و گاه اختلاف بر روابط این فدراسیون ها غلبه می کرده است.

NLC با چهار میلیون عضو و گسترش در اقشار متنوع از کارکنان دولت و کارگران بخش خصوصی، به عنوان یک سازمان کلیدی کارگری در دوران بعد از استقلال نیجریه ظاهر شده است، که حدوداً 10% نیروی کار در نیجریه، با تخمین 50 میلیون نفر در کل را نمایندگی می کند. کنگره 29 اتحادیه و 37 شورای ایالتی کار را، که هر یک ساختار ویژه ای در بین صنایع و بخش دولتی دارند، پوشش می دهد.

البته بازی های سیاسی درونی، هم در داخل کنگره ملی و هم بین اتحادیه های وابسته حکمرانی دارد. با توجه به این که صنعت نفت نقش عمده ای را در اقتصاد نیجریه بازی می کند، اتحادیه های بخش نفت بسیار توانمند تر و جدی تر از سایر اتحادیه های غیر نفتی هستند. این موضوع پس از لغو نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال 1993 بیش از هر زمان دیگر روشن شد، اتحادیه ملی کارگران نفت و گاز طبیعی (NUPENG) و اتحادیه کارکنان ارشد صنایع نفت و گاز (PENGASSAN) به کنگره ملی NLC پیوستند و از پلاتفرم ضد نظامیان و جنبش برای دموکراسی کشور حمایت کردند که در آن زمان هیئت مدیره ملی کنگره تحت نفوذ و فشار دولت نظامی قرار داشت. فشار ها و کنش های صنعتی کارگران نفت و گاز اقتصاد کشور را هدف گرفت و سرانجام دولت نظامی را به زانو درآورد و دولت از دست نظامیان خارج و به اصول دموکراتیک بازگردانده شد. علاوه بر این مانند اتحادیه های صنعت نفت و گاز اتحادیه های بخش جنوبی که مناطق صنعتی کشور هستند، نیز در مقام مقایسه با اتحادیه های شمالی خود را ستیزه جو تر و کارا تر نشان داده اند.



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۱۷ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



بنیاد استبداد در دوران پس از انقلاب نیز مانند دوران سلطنت رضا شاه و مجد رضا با سرکوب سازمانهای کارگری تحکیم شد. چنانکه بین روشها و سیاستهای سرکوبگرانه هر دو رژیم در قبال کارگران نیز تفاوت ماهوی چندانی نمی توان یافت.

در سالهای نخست انقلاب همه جناح های حاکمیت به رغم اختلافاتی که در زمینه عدالت اجتماعی داشتند از سرکوب شوراهای سندیکایی که نمی خواستند وابسته به حکومت شوند حمایت کردند. اما بطوریکه به تدریج مشخص شد، انگیزه هایشان از این کار یکی نبود.

جناح موتلفه که از همان بدو امر بخاطر پیوندهایی دیرینه ای که با روحانیت طرفدار خمینی داشت و از آغاز کار نفوذ وسیعی در حاکمیت داشت، بنا به انگیزه های طبقاتی و سیاسی از سرکوب سازمانهای کارگری نه تنها به جد حمایت می کرد بلکه عواملش در مناصب دولتی مشغول این کار بودند. انتصاب احمد توکلی که از اعضای آنها بود به سمت وزیر کار که اصولا با هر نوع قانون کار که برای نیروی کار حقوقی قائل شود و با هر نوع تشکل کارگری، مخالفت می ورزید، گویای دیدگاه این جناح در مورد کارگران بود. دفاع جناح موسوم به خط امامی ها که مخلوطی از گرایشات چپ ها و میانه روهای اسلامی بودند از سرکوب سازمانهای کارگری غیر اسلامی اما در ابتدا از موضع ایدئولوژیک و با نیت از میدان بدر کردن سازمانهای چپ غیر اسلامی بود. مخالفت این گروه با چپ های غیر مذهبی به مراتب بیشتر از مخالفت با جریانان راست مذهبی بود. طیفهای چپ تر این گروه که تا پایان دوره سوم مجلس اکثریت را در مجلس تشکیل می دادند، مدتی پس از سرکوب سازمانهای کارگری خود آماج تعرض جریان راست قرار گرفتند و در انتخابات دوره چهارم توسط شورای نگهبان از دور رقابت حذف و شمارشان در مجلس چهارم به ۴۰ نفر تقلیل یافت.

با این وصف اما این جریان هم در تعدیل پیشنویس قانون کار که پس از رد شدن توسط شورای نگهبان در سال ۱۳۶۹ به تصویب مجلس تشخیص مصلحت رسید و مورد مخالفت جریانان راست قرار داشت نقش داشتند. در ماهیت ضد کارگری بخش بزرگی از حکومت با قانون کار و حساسیتی که روی آن هم در میان کارگران و هم در حکومت وجود داشت همین بس که خمینی پس از مخالفت های شدید جناح بازار با آن مجبور شد فرمان تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت" را صادر کند و تکلیف نهایی قانون کار را به آن واگذار کند. پیشنویس این قانون که توسط زنده یاد دکتر عراقی استاد رشته حقوق دانشگاه تهران تهیه شده بود به هنگام بررسی در مجلس چنان دگرگون شد که وی ناگزیر شد بگوید "این آن قانونی نیست که من طرح آن را تهیه کردم".

بعدها احمد سلامتی و ابوالقاسم سرحدی زاده دو تن از کسانی که پیگیر تصویب قانون کار بودند در گفتگویی که در این خصوص با روزنامه "سلام" انجام دادند، گفتند: "... با قانون کار زمان شاه اگر مقایسه کنیم، امتیازات خیلی زیادی به کارگران نداده... با قانون کشورهای دیگر که در نظر بگیریم، می بینیم که از خیلی کشورها پائین تر است...".

البته چندان هم نامترقبه نبود که در نظام اسلامی قانون کار بهتر از قانون کار زمان شاه که ۴۴ سال پیش تر و در سال ۱۳۲۵ به تصویب رسیده بود و پایین تر از قوانین کار دیگر کشورها از کار در نیاید. تفاوت در این بود که قانون کار زمان شاه در اوج مبارزات و سازمانیافتگی جنبش کارگری به رژیم شاه تحمیل شده بود و به خلاف گفته این آقایان در زمینه حقوق سندیکایی بسیار پیشرفته تر از قانون کار بعد از انقلاب بود که در پس سرکوب سازمانهای کارگری و توسط کسانی که تصویب رسیده بود که خودشان در سرکوب سازمانهای کارگری نقش داشتند. این قانون البته در برخی زمینه ها مانند، مرخصی ها، محدود کردن حق اخراج ... امتیازات بهتری برای کارگران در نظر گرفته بود و آنها هم نه از روی لطف و کرم سردمداران حکومت بلکه به واسطه مبارزات



خود کارگران حاصل شد. تازه همین ها و بیشتر از آن هر آن چیزی را که در همین قانون با آن همه مکافات به دست آمده بود را از زمان هاشمی رفسنجانی به بعد شروع به پس گرفتن شان کردند و خیلی هایشان را در دولت خاتمی همفکران سابق چپگرای اسلامی پس گرفتند و قوانینی را بجایشان مقرر کردند که بی شباهت به قوانین عصر پیش از انقلاب صنعتی نیستند!

در سال ۱۳۶۸ با افزایش قدرت جناح راست و تغییر سیاستهای اقتصادی توسط راستگرایان، تهاجم به قانون کار نیز به نحو بارزی توسط این جناح که از بدو امر مخالف قانون کار بود تشدید شد. طبق معمول در جمهوری اسلامی شکست برنامه ۵ ساله اول به حساب قانون کار گذاشته شد و به دنبال آن از میان برداشتن مواد حمایتی قانون در میان برنامه ۵ ساله دوم گنجانده شد. نخستین اقدام در این زمینه خارج کردن کارگاه های ۳ نفره از شمول قانون کار در مجلس چهارم بود که شورای نگهبان زمینه آنرا با تصفیه های که در گزینش نامزدهای داوطلب نمایندگی در مجلس چهارم انجام داده بود و ائتلاف جریان رفسنجانی با مولفه فراهم کردند.

با آشکار شدن اثرات گردش به راست اقتصادی در شرایط معیشتی و کاری کارگران، اعتراضات کارگری که پس از سرکوبها دچار افت شده بود دوباره شروع به رشد نمود و مخالفت با تغییر قانون کار نیز به سایر مطالبات کارگران افزوده شد. وسعت اعتراضات بقدری بالا گرفت که مانع بزرگی بر سر راه تغییر قانون کار در آن مقطع بوجود آورد و حرکت در این سمت را کند نمود. سردمداران سیاست "تعدیل اقتصادی" که تصور می کردند با سرکوب سازمانهای کارگری و نشان دادن تشکلهای فرمایشی بجای آنها برای همیشه به حق خواهی کارگران خاتمه داده اند به یک باره با اعتراضات و شورشهای مواجه شدند که تصورش را نمی کردند. نارضایتی از سیاستهای اقتصادی جدید به حدی بالا گرفت که در روز کارگر در تهران کارگران مراسم سخنرانی رفسنجانی را به هم زدند.

*در هفته بعد برگهای دیگری از مبارزات کارگران در دوران رفسنجانی را مرور می کنیم.

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید**

در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



برای آزادی بدون و قید شرط فعالین کارگری و مدنی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فر، ساناز الله یاری و امیر امیرقلی با هم متحداً مبارزه کنیم!

فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!